

لزوم بازنگری در حکم عدم اجرای قصاص پدر در قتل عمدی فرزند از مجرای فقه پویا و اصلاح قانون مجازات اسلامی

محمدصادق جمشیدی راد^۱

مریم ویسی^۲

چکیده

تعیین ضمانت اجرای مناسب و سنجیده در قبال مرتکبان قتل عمدی فاقد قصاص از جمله موضوعاتی است که مقنن در راستای تحقق آن، توفیقات ویژه‌ای نداشته است. باید دانست وجود تعزیر صرف نتوانسته است مانع ارتکاب قتل عمدی فرزندان توسط پدرانشان باشد. همچنین حذف مجازات دیه و تعزیر در عنوان مجرمانه اخیر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هجری شمسی به عنوان حداقل‌های قانونی مقابله با این جرم نشان از ناکارآمدی این قانون دارد. با توجه به نسخ ماده ۲۲۰ ق.م.ا. ۱۳۷۰ (ه.ش) که حداقل‌های مقرر را در برخورد با این جرم لحاظ کرده

^۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران جنوب، dr.gh.jamshidi@gmail.com

^۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

بود و فقدان این مقدار حداقلی در ماده ۳۰۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲ (ه.ش) به نظر می رسد که اعمال ماده ۶۱۲ ق.ت ۱۳۷۵ (ه.ش) به عنوان تنها ضمانت اجرای فعلی در برخورد تعزیری با قتل‌های عمدی که به هر علت قصاص نمی شود به علت اینکه نمی تواند عملاً مانع ارتکاب چنین جرایمی شود اصلاح آن امری اجتناب ناپذیر می باشد.

واژگان کلیدی: بازنگری، حکم عدم اجرای قصاص پدر، فقه پویا، اصلاح قانون مجازات اسلامی.

مقدمه

قتل عمد از جمله جرائم طبیعی محسوب می شود که همواره در جوامع بشری قبح و مذمت خود را حفظ نموده است. اهداف نهایی از تشریح حکم قصاص که در آیه ۱۷۹ سوره بقره به آن اشاره شده است، شامل مشروعیت حکم قصاص و پرهیز از ارتکاب قتل و در نتیجه برخورداری از حق حیات است که در حکم عدم اجرای قصاص در قتل عمدی فرزند توسط پدر نادیده گرفته شده است. این حکم امتیازی مطلق و بدون قید و شرط است که قانون‌گذار با دست و دل‌بازی آن را برای پدران متجرب و وضع نموده است. لزوم بازنگری در حکم عدم اجرای قصاص پدر از مجرای فقه پویا و اصلاح قانون مجازات اسلامی امری اجتناب ناپذیر است.

وقوع جنایات فجیع توسط پدران علیه فرزندان و بی پاسخ ماندن آن به صورت جدی از سوی قانون‌گذار، نشان از ناکارآمدی قوانین جزایی در برخورد با این پدیده شوم دارد و خلأ بزرگی محسوب می شود که با استفاده از ظرفیت‌های

فقه پویا و اندیشه‌های نو در عرصه حقوق کیفری می‌توان آن را جبران کرد. استفاده از الغای خصوصیت از حکم زنای پدر با دختر و تعمیم حکم آن به ارتکاب قتل عمدی فرزند توسط پدر، از باب قاعده تراحم مهم‌ترین تأثیر را به لحاظ پویایی فقه می‌تواند در اصلاح این مقررہ فقهی و قانونی داشته باشد. از طرفی عدم برخورد مشخص قانون‌گذار با چنین جنایاتی و موکول نمودن برخورد با آن از باب اخلال در نظم عمومی خلاف قاعده تناسب جرم با مجازات است.

برداشته شدن حداقل مجازات مقرر در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ (ه.ش)، در ماده ۳۰۱ قانون جدید مصوب ۱۳۹۲ (ه.ش) یکی از مهم‌ترین ایرادات وارد بر این قانون است که اصلاح آن امری اجتناب‌ناپذیر است. کشتن عمدی فرزند شامل هر رفتاری اعم از فعل و ترک فعل می‌گردد که از سوی والدین - در این پژوهش به اختصاص پدر - به صورتی واقع شود که اراده‌ای آگاهانه و جهت دار برای ارتکاب رفتار عمدی او به سوی فرزند زنده‌ی خویش به اثبات برسد و از طرفی ایشان چنین عملی را از روی ظلم و ستم بدون اینکه گناهی از فرزندش سرزده باشد انجام دهد که نتیجه آن ازهاق نفس از فرزند، یعنی جدا شدن تعلق روح از بدن مادی او گردد.

با عنایت به اینکه قانون مجازات اسلامی (ق.م.ا) مصوب سال ۱۳۹۲ هجری شمسی (ه.ش) منبعث از فقه امامیه است، براساس این مذهب پدر در هر حال به علت قتل عمدی فرزند قصاص نخواهد شد و تنها باید کفاره قتل عمد و دیه آن را پرداخته و به درگاه الهی توبه نماید! همین دیدگاه در قانون مجازات اسلامی وارد گردیده و برای چنین عملی حداکثر مجازات تعزیری حبس از ۳ تا ۱۰ سال بر اساس ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات (ق.ت) مصوب ۱۳۷۵ (ه.ش) تعیین گردیده است.

طبق این ماده اعمال چنین مجازاتی در صورتی است که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه و بیم تجرّی مرتکب یا دیگران گردد.

به طور خلاصه می توان دیدگاه های موجود در ارتباط با حکم عدم اجرای قصاص پدر را در دو مورد خلاصه نمود: اول) دیدگاه فقها مذاهب امامیه دوم) دیدگاه مذاهب فقهی اهل سنت. آنچه در قانون مجازات اسلامی به عنوان دیدگاه معتبر پذیرفته شده است، نظر غالب فقها اسلامی اعم از شیعه و سنی است؛ به عبارت بهتر پذیرش حکم عدم اجرای قصاص پدر در قانون مجازات اسلامی در ادوار مختلف تدوین و تصویب آن بر مبنای نظر اکثریت فقهای شیعه و سنی شکل گرفته است.

ادله ی ایشان برای اثبات حکم عدم اجرای قصاص پدر در دو دسته عقلی و نقلی قرار می گیرد: ادله عقلی تحت عناوینی مثل سببیت پدر و علیت او در تکوین فرزند مطرح شده است. در کنار این دلیل به روایات و اجماع مبتنی براین روایات به عنوان دلیلی نقلی استناد جسته اند. مهم ترین دلیلی که ایشان به صورت مستقیم به آن استناد نموده اند روایات معروف «انت و مالک لابیگ» که منتسب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد و در میان فقها شیعه و سنی به آن استناد شده است.

در کنار این روایت، استناد به روایت «لایقاد الوالد بالولد» از دیگر ادله ای است که ایشان به آن استناد جسته اند. خلاصه دیدگاه عقلی چنین است که چون پدر سبب ایجاد فرزند است و فرزند از او به وجود آمده پس شایسته نیست که مسبب سبب خود را معدوم کند. در مورد دوم نیز دیدگاهی مشابه آنچه در مورد سبب گفته شد وجود دارد و معلول را از بابت از بین بردن علت خود مورد انتقاد

قرار داده است. برخی از اندیشمندان نیز به آیه ۱۵ سوره لقمان استناد کرده اند و لزوم قول معروف با والدین را حمل بر عدم امکان برخورد قضایی با ایشان حتی در بدترین حالات ارتکاب جنایات عمدی حمل نموده اند.

در رد دلیل اجماع که گروه زیادی از فقها امامیه بر آن تأکید نموده اند می توان ادعا نمود که چون چنین اجماعی بر مبنای «مدرک» یعنی روایات بوده، لذا اعتبار استناد به عنوان یک دلیل در عرض سایر دلایل را ندارد. به نظر می رسد اندیشه فقهای اهل سنت در غالب موارد با فقهای امامیه دارای یکپارچگی بوده و مکمل یکدیگرند، اگر چه برخی از اندیشمندان اهل سنت مثل امام مالک در شرایط ویژه ای قائل به اجرای حکم قصاص برای پدر می باشند. در میان فقهای معاصر نیز آیت اله مظاهری تلویحا و آیت اله شیخ یوسف صانعی مستقیماً و تحت شرایطی قائل به اجرای مجازات اعدام در قالب تعزیر و حکم قصاص برای پدری که مرتکب قتل عمدی فرزند خود می شوند، می باشند. با عنایت به موضوع مقاله، هدف این تحقیق لزوم بازنگری در حکم عدم اجرای قصاص پدر از مجرای فقه پویا و اصلاح قانون مجازات اسلامی می باشد.

برای دست یابی به این هدف سؤال اصلی این است که نقش فقه پویا در اصلاح حکم عدم اجرای قصاص پدر چگونه قابل ارزیابی است؟ در پاسخ به این سؤال به طور اجمال می توان گفت: «در باره قتل عمدی فرزند توسط پدر که امروزه در جامعه‌ی روبه تزاید است می‌طلبند فقها با استناد به نیازهای روز و تأثیر پویایی فقه بر ابعاد مختلف زندگی بشر و همچنین مصالح اجتماعی مستحدثه از این ظرفیت برای اصلاح حکم عدم اجرای قصاص پدر در برابر قتل عمدی فرزند استفاده نمایند. به نظر می‌رسد در چنین شرایطی فقه باید در سطح کلان پاسخگو باشد. سؤال فرعی این پژوهش چگونگی لزوم بازنگری در حکم عدم اجرای قصاص پدر

از مجرای اصلاح قانون مجازات اسلامی به ویژه ماده ۳۰۱ و اصلاح مجازات تعزیری مندرج در ماده ۶۱۲ ق.ت ۱۳۷۵ هست. در پاسخ به این سؤال باید گفت متناسب سازی مجازات با جرم ارتكابی، لزوم جامعیت بخشی به مواد قانون مجازات اسلامی در این بخش و نیز بازگرداندن حداقل‌های مجازات چنین جرمی به آن از جمله مواردی است که باید به صورت جدی مورد بررسی و اصلاح مجدد قرار گیرد.

بررسی ادله موافقان و مخالفان اجرای حکم قصاص پدر به لحاظ

فقهی

۱- افرادی که با اجرای حکم قصاص پدر در قتل عمدی فرزند مخالف هستند معتقدند اگرچه شارع مقدس علت وضع برخی احکام را برای ما روشن ننموده است اما می‌توان برخی از حکمت‌های عدم قصاص پدری که فرزند خود را به قتل رسانده است در نکات زیر دانست:

۲- یک، «یکی از اهداف قصاص، دور کردن جامعه از تکرار چنین اعمالی است؛ اما در فرض قتل فرزند توسط پدر، چنین جنایتی کمتر قابل تکرار است؛ زیرا پدر منشأ پیدایش فرزند و نیز مسئول و متکفل رشد و پرورش و تربیت او است و با زحمات طاقت فرسا و تحمل سختی‌های فراوان، نهال وجودی خود را که ثمر عمرش است، آبیاری می‌کند و این عوامل باعث می‌گردد که چنین حادثه‌ای به ندرت اتفاق بیفتد و تکرار گردد، به همین جهت و به دلیل مراعات حق پدری از قصاص او صرف نظر شده است. البته این تخفیف، چیزی از زشتی کار او نمی‌کاهد». (مراغی، بی تا،

ج ۲، ص ۸۵)

- ۳- دو، «قصاص مجازات قتل عمد است و چنین قتلی معمولاً در شرایط بسیار استثنائی، احساسی و غیرعادی اتفاق می‌افتد؛ زیرا پدر نزدیک‌ترین فرد به فرزند و فرزند عزیزترین فرد برای پدر است و هیچ پدری هرچند دارای قساوت قلب باشد حاضر نیست پاره تن و عزیز خود را به قتل برساند مگر در یک حالت غیرعادی و تقریباً غیر اختیاری». (مراغی، بی تا، ج ۲، ص ۸۷)
- ۴- حیدری (۱۳۸۷)، در پژوهشی تحت عنوان «انتفاء ابوت در قصاص و بررسی امکان تسری آن به جد پدری» اجماع فقها امامیه را اعم از منقول و مُحصل به‌عنوان دلیل برعدم اجرای قصاص پدر از طرف شیخ طوسی مورد تأیید دانسته است.^۱ ایشان شرط اجماع قابل قبول را در این حکم اجماعی می‌داند که در کنار آن دلیلی از کتاب و سنت نباشد؛ چرا که چنین اجماعی را «اجماع مدرکی» می‌گویند که فقها برای آن به جهت صدور حکم شرعی اعتباری قائل نمی‌باشند؛ بنابراین به نظرمی رسد که اجماع ادعا شده صرفاً بیانگر اتفاق نظری است که فقها امامیه براین حکم دارند و نمی‌تواند به عنوان دلیل در عرض روایات بیاید.
- ۵- ایشان (۱۳۸۷)، سببیت پدر در ایجاد فرزند و شرافت وی را به‌عنوان دلیل دیگر مبانی فقهی حکم عدم اجرای قصاص پدر برشمرده‌اند. چرا که شایسته نیست

۱. اجماع محصل، آن اجماعی است که فقیه، خود از طریق تتبع در اقوال اهل فتوا آن را به دست بیاورد. در کتاب «اصول الفقه» آمده است: «الاجماعُ المُحصَّل: وَالمَقْصُودُ بِهِ الإجماعُ الَّذی یُحصَلُهُ الفقیه بِنَفْسِهِ به تتبع اقوال اهل الفتوی». (آخوند خراسانی، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۲۹۰). اجماع منقول، مقابل اجماع محصل است و آن، اجماعی است که در آن، فقیه شخصاً اتفاق علماء را در یک مسئله به دست نیاورده، بلکه فقیه دیگری آن را از راه تتبع در اقوال آنان کسب کرده و آن را برای دیگران نقل نموده است، چه این نقل با یک واسطه باشد یا با بیش از یک واسطه. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷، ص ۳۲۰) اجماع مدرکی فاقد اعتبار و ارزش است، زیرا حجیت آن بستگی به اعتبار مدرک آن دارد؛ یعنی باید به اصل مدرک و مستند حکم مراجعه کرد و در صورت اعتبار مدرک، بر اساس آن عمل نمود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ه.ق، ج ۳، ص ۵۰۲)

پدیده‌ای که خود معلول است ، سبب معدوم شدن و از بین رفتن علت و سبب خود باشد.

۶- حیدری (۱۳۸۷)، در رد دلیل سببیت می‌گوید که وجود مادر این دلیل را ردّ می‌نماید؛ لذا نتیجه می‌گیرد، اگر پدر سبب وجود فرزند باشد لازم است مادر نیز با کشتن فرزند قصاص نشود. در توصیف این ادعا و علت وضع آن بیان شده است که سببیت پدر به عنوان مبنایی برای اثبات حکم عدم اجرای قصاص پدر به واسطه کشتن فرزند نیست بلکه مراد از ذکر آن بیان علت و فلسفه‌ی تشریح این حکم در شریعت اسلام است.

۷- ایزدی فرد و نبی پور (۱۳۹۰)، در پژوهشی تحت عنوان «معافیت مطلق یا نسبی پدر و جد پدری از کیفر قتل در فرزند کشی عمدی (بررسی موارد جواز قتل پدر و جد پدری در فرزند کشی عمدی)»، ضمن بررسی انواع مجازاتی که برای جرم قتل عمدی فرزند توسط پدر و جد پدری در نظر گرفته شده است، شرایط اجرای کیفر قصاص به سه بخش عمده قابل تقسیم دانسته‌اند:

۱- شرایط مربوط به وقوع جرم

۲- شرایط مربوط به ثبوت قصاص

۳- شرایط مربوط به اجرای قصاص

(باید دانست که) هر یک از این شرایط می‌توانند در سرنوشت کیفر قصاص مؤثر باشد، البته برخی از حقوق‌دانان معتقدند، حکم عدم اجرای قصاص پدر به علت فقدان یکی از شرایط ثبوتی قصاص است.

بر این اساس پدر در قتل عمدی فرزند ممکن است همه‌ی ارکان جرم را دارا باشد، یعنی عناصر سه‌گانه‌ی قانونی، مادی و روانی بدون هیچ نقصی وجود دارد، لکن علت عدم قصاص وی به شرایط کیفر مربوط می‌شود. اگر علت عمده عدم

قصاص پدر را به نقص در عنصر روانی که از شرایط و عناصر وقوع جرم است بدانیم، احتمال قصاص پدر منتفی نخواهد بود.

عوده (۱۳۹۰)، در کتابی تحت عنوان «بررسی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی (جرائم علیه تمامیت جسمانی)»، در ارتباط با رابطه ابوت میان قاتل و مقتول، معتقد است که چنانچه مقتول جزئی از قاتل باشد نمی‌توان به قصاص آن حکم داد. در این حالت اگر پدری عمداً فرزند خود را به قتل برساند، قصاص نخواهد شد و برای تأیید سخن خود به دو روایت مشهور پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد عدم قصاص پدر استناد نموده است؛ که عبارت‌اند از حدیث، «أنت و مالک لأبیک» و حدیث «لا یقأذ الوالد بولده»؛ که این احادیث را از طریق عمر بن خطاب به پیامبر (ص) منسوب می‌دانند.

ذوالفقار طلب و جمالی (۱۳۹۲)، در پژوهشی تحت عنوان «قصاص پدر و مادر در برابر قتل عمدی فرزند از دیدگاه مذاهب اسلامی»، از جمله ادله جمهور فقها را در مورد حکم عدم اجرای قصاص پدر در قتل عمدی فرزند شامل موارد زیر دانسته‌اند:

۱- آیه ۱۵ سوره لقمان «و اگر پدر و مادر تو را بر شرک به خدا که آن را به حق نمی‌دانی وادار کنند در این صورت دیگر آن‌ها را اطاعت مکن ولیکن در دنیا با آن‌ها به حسن خلق مصاحبت کن و از راه آن‌کس که به درگاه من رجوع و انابه‌اش بسیار است پیروی کن که (پس از مرگ) رجوع شما به سوی من است و من شمارا به پاداش اعمالتان آگاه خواهم ساخت»

وجه استدلال: «خداوند متعال فرمان داده است تا با پدر و مادر به نیکی رفتار شود و قصاص والد در برابر قتل فرزند نیکی محسوب نمی‌شود». ایشان بر وجه استدلال اخیر دو ایراد را مطرح نموده است:

۲- روایت عمر بن خطاب از رسول‌الله (صلی الله علیه و آله): «لَا يُقَادُ الْوَالِدَ بِوَلَدِهِ» والد به سبب قتل فرزندش کشته نمی‌شود».

وجه استدلال: «منطوق حدیث دلالت بر عدم قصاص والد به سبب قتل فرزند می‌کند».

۳- روایت عمرو بن شعیب درباره ابوقتیاده که بر اساس آن «مردی از قبیله بنی مدلیج پسرش را به قتل رساند، عمر از او ۱۰۰ شتر اخذ کرد سپس فرمود: برادر مقتول کجاست؟ از رسول‌الله شنیدم که فرمود برای قاتل میراثی نیست».

وجه استدلال: عدم قصاص والد به سبب قتل فرزندش در این قضیه و تعیین دیه برای او دلالت بر آن دارد که والد به قتل فرزندش قصاص نمی‌شود.

۴- روایت عمرو بن شعیب از طریق جدش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «تو و مالت از آن پدرت هستی».

وجه استدلال: «ایشان تعلق مال و جان فرزند به پدر را در این حدیث مقتضی عدم قصاص پدر در برابر قتل عمدی فرزند دانسته است و به فرض عدم اثبات حقیقت ملکیت (وابستگی مالی و جانی فرزند به پدر) در حدیث مذکور حداقل (نفس) وابستگی مذکور در این حدیث صرف‌نظر از نوع آن به‌عنوان شبهه‌ای برای رفع قصاص قابل استدلال دانسته است چه آنکه قصاص باوجود شبهات ساقط می‌شود».

۵- روایت شیعه از یکی از صادقین (علیهما السلام): «لَا يُقَادُ الْوَالِدُ بِالْوَلَدِ».

وجه استدلال: «منطوق روایت مذکور دلالت بر عدم قصاص پدر در قتل فرزندش دارد».

۶- عقل

وجه استدلال: ۱- «والد سبب وجود فرزند خود است پس معقول نیست که فرزند سبب عدم وجود والد شود».

۷- اجماع: فقها شیعه امامیه در مسئله عدم قصاص پدر به قتل عمدی فرزند به اجماع استدلال کرده‌اند.

در کتاب شریف «وسایل الشیعه» روایاتی را که دلالت بر حکم عدم قصاص پدر دارد، در قالب احادیثی بیان نموده است که مضمون همگی آنها یکی است اما با الفاظ مختلفی بیان شده است. تعداد این احادیث ده مورد است که در ذیل به بیان دو مورد آنها اکتفا می‌شود، این احادیث به شرح ذیل‌اند:

۱- روایت حرمان از یکی از صادقین (علیهما السلام) که فرمود: «لَا يُقَاتُ الْوَالِدَ بَوْلَدِهِ وَ يُقْتَلُ الْوَالِدُ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ عَمْدًا». (حرعاملی، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۱۹، ص ۵۶)؛ «پدر به خاطر قتل عمدی فرزند قصاص نمی‌شود ولی فرزند به خاطر قتل عمدی پدر قصاص می‌شود».

۲- فضیل بن یسار از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: «قَالَ: لَا يُقَاتُ الْأَبَ بِابْنِهِ إِذَا قَتَلَهُ وَ يُقْتَلُ إِلَّا ابْنُ أَبِيهِ إِذَا قَتَلَ أَبَاهُ». (حرعاملی، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۱۹، ص ۵۷)؛ «پدر به واسطه قتل فرزند قصاص نمی‌شود و فرزند به قتل پدرش قصاص می‌شود».

در ارتباط با ادله موافقان حکم اجرای قصاص پدر، مطالعاتی به شرح زیر انجام شده است که اهم موارد آنها به شرح ذیل است:

قدسی و یحیی زاده (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «الحاق جد پدری و مادر به حکم معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند (مطالعه فقهی و حقوقی)»، در پاسخ به دلیل سببیت در حکم عدم قصاص پدر آورده است که مادر نیز سبب پیدایش ولد است؛ یعنی پدر و مادر در ایجاد فرزند مشارکت دارند و فرزند بعد از امتزاج نطفه والدین و تکوین یافته به ثمر می‌رسد، پس اگر دلیل حکم قانون را در این خصوص چنین امری بدانیم، باید مانعیت شامل مادر هم بشود. در صورتی که حسب حکم قانون و فقه اسلامی این مانعیت صرفاً شامل پدر و جد پدری است. ایزدی فرد و محسنی دهکلانی، امینی (۱۳۹۰)، در پژوهشی تحت عنوان «مجازات پدر در قتل فرزند»، یکی از دیدگاه‌های موافق قصاص پدر را در قتل عمدی فرزند از قول مالک، از فقهای اهل سنت بیان نموده‌اند، البته در صورتی که قتل فرزند در راستای نصایح خیرخواهانه پدر صورت نگرفته باشد.

شریفی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای تحت عنوان «مبانی فقهی قتل فرزند و ضمانت اجرای آن» در بیان دیدگاه مخالفان عدم قصاص ضمن اشاره به دیدگاه مالکیه، نتیجه‌گیری نموده است که این همان نظریه کلی است که در مورد قصاص بیان شده است و تفاوتی بین پدر و غیر پدر بودن قاتل نیست و تنها مزیتی که این مذهب برای پدر قائل شده است این است که مهر و محبت پدری اماره‌ای بر عدم قصد قتل فرزند است. از طرفی، روایات مطلق قصاص را بر والد جاری نمی‌دانند و هر نوع قتلی را دربرمی‌گیرد مثل حدیث **لایقاد...** چه از روی عمد باشد یا از روی هر قصد دیگر بنابراین در برابر قول قوی‌تر مندرج در روایات، قول مالکیه ضعیف است.

در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «بررسی تطبیقی فرزند کشی در حقوق ایران و فقه امامیه و اهل سنت»، آمده است، در میان فقهای عامه پیرامون حکم پدری که فرزندش را به قتل رسانده است، سه نظریه مطرح شده است:

الف- عدم قصاص والد به فرزند

اکثریت فقهای عامه انتفاء ابوت را در قصاص معتبر دانسته و بر این باورند که اگر پدر یا مادری فرزندش را به قتل رساند، قصاص نمی‌شود.

ب- جواز قصاص والد به ولد

ابن نافع، ابن عبدالحکم و ابن منذر از مشاهیر اهل سنت معتقدند به خاطر عمومات موجود در این باب، در صورتی که والد فرزندش را به قتل رساند قصاص می‌شود.

ج- تفصیل

مالک بن انس معتقد به تفصیل است، بدین صورت که اگر پدر در قتل فرزندش قصد قتل داشته و وسیله کشنده نیز بکار برد، در این صورت بدون تردید قصاص می‌شود، ولی اگر قصد نداشته باشد و وسیله نیز کشنده نباشد، در این صورت والد قصاص نمی‌شود. (عابدیان راد، ۱۳۹۲، ص ۲۲)

مجازات پدر و جد پدری در قتل عمدی فرزند

در مورد میزان مجازات پدری که مرتکب قتل عمدی فرزند خود شده است در فقه اسلامی و حقوق و قوانین موضوعه مواردی بیان شده است که به شرح زیر می‌باشد:

الف) در فقه و حقوق اسلامی

از نظر فقه امامیه، «با اثبات رابطه‌ی ابوت، پدر علاوه بر پرداخت دیه و کفاره، تعزیر نیز خواهد شد». (خویی، ۱۳۹۴ ه.ش، ج ۲، ص ۸۷) همچنان که در بررسی مبانی روایی حکم عدم قصاص پدر از قول کتاب «وسایل الشیعه» نقل شد از قول یکی از صادقین (علیهما السلام) چنین پدری در صورت ارتکاب قتل عمدی فرزندش قصاص نمی‌شود ولیکن به شدت تعزیر می‌شود و سپس از محل سکونت خود تبعید می‌شود. از مجموعه روایات امامیه درباره مجازات در مورد فرزند کشی موارد زیر استخراج می‌شود:

۱- کفاره ۲- دیه ۳- کفاره یا دیه ۴- مضروب نمودن پدر و سپس تبعید وی امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله، تنها از ثبوت کفاره قتل بر قاتل و پرداخت دیه نفس او سخن گفته است. (موسوی خمینی، ۱۳۶۶ ه.ش، ج ۴، ص ۵۲۱)

عابدیان راد (۱۳۹۲)، نظر فقه اهل سنت را، از قول محمد بن ادریس شافعی بیان می‌کند که از گروهی از اهل علم که ملاقاتشان کردم به یاد دارم که والد به فرزند کشته نمی‌شود و من هم آن را می‌گویم. همچنین از قول یکی دیگر از فقهای شافعی بیان کرده که قصاص پدر به خاطر کشتن فرزند واجب نیست، به خاطر روایتی که عمر بن خطاب از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان نموده است که پدر به خاطر کشتن فرزندش قصاص نمی‌شود. سپس بیان می‌دارد که براین اساس شافعی انتفاء ابوت را در قصاص معتبر دانسته و معتقد است در صورتی که پدر فرزندش را به قتل برساند قصاص نمی‌شود و مستند آنان نیز قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که از قصاص شخصی که فرزندش را به قتل رسانده منع کرده است.

از دیدگاه شافعی فرزند رضاعی همانند فرزند نسبی نبوده و در نتیجه والدی که فرزند رضاعی خود را به قتل رساند قصاص می‌شود. محمد بن ادریس شافعی

در این باره می‌گوید: «مرد به پسر رضایی قصاص می‌شود و پسر رضاعی همانند پسر نسبی او از حیث حکم قصاص نیست». (شافعی، بی تا، ج ۶، ص ۳۴)

ب) در حقوق موضوعه

در مقررات کیفری ایران پیش از انقلاب اسلامی، قتل عمدی در هر حال یک دعوی خصوصی محسوب شده و تفاوتی نداشت که این عمل از سوی پدر واقع شود یا دیگران در هر حال باید شاکی خصوصی طرح دعوا می‌نمود تا قابلیت پیگیری در مراجع قضایی را پیدا می‌کرد.

قتل عمدی فرزند توسط پدر نیز از این قاعده عام مستثنا نبوده است و پیگیری چنین جنایاتی از باب جنبه خصوصی آن میسر بود. اما بعد از انقلاب اسلامی قوانین کیفری ایران تحت تأثیر فقه امامیه قرار گرفت و از سوی دیگر با توجه به پذیرش عقیده امامیه در مورد حکم عدم قصاص پدر در مورد قتل عمدی فرزند، پیگیری این جرم در کنار حفظ جنبه خصوصی از باب جنبه عمومی جرم نیز در ظاهر قانون پذیرفته شد؛ بنابراین در حال حاضر جرم قتل عمدی فرزند دارای دو ماهیت عمومی و خصوصی است.

هدف قانون‌گذار از وضع مجازات برای جنبه عمومی جرم این است که به لحاظ عقلانی شارع هیچ‌گاه نخواسته است ارتکاب چنین جنایاتی موجب تجزیه مرتکب و یا اقدام دیگران در تأسی از وی باشد و در واقع می‌خواهد با اقدام به وضع مجازات برای مرتکب یا مرتکبان بالقوه محدودیت انجام عمل ایجاد نموده و از ارتکاب مجدد چنین اعمالی خودداری نماید.

حکم اصلی و اولی در قتل عمد قصاص است. یکی از استثنائات این اصل کلی، قتل فرزند توسط پدر است. در فقه و حقوق کیفری ایران این موضوع مورد عنایت قرار گرفته است و در ماده ۲۲۰ ق.م.ا.مصوب ۱۳۷۰ (ه.ش) و ماده ۳۰۱ ق.م.ا.

۱۳۹۲(ه.ش) به حکم عدم اجرای قصاص پدر اشاره شده است. با این تفاوت که حکم عدم اجرای قصاص پدر در ق.م.ا. ۱۳۷۰(ه.ش) مقید به دو مجازات پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر شده بود که متأسفانه این حداقل در ماده ۳۰۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲(ه.ش) لحاظ نشده است.

از طرفی هر دو ماده جد پدری را مشمول حکم عدم قصاص پدر دانسته‌اند در حالی که هیچ‌کدام اشاره به حکم مادری که فرزند خود را عمداً به قتل برساند ننموده‌اند. به این ترتیب اگر مادری فرزند خود را به قتل برساند مشمول حکم عمومی قصاص می‌گردد.

تنها مجازاتی که در حال حاضر برای پدر مرتکب قتل عمدی از باب جنبه عمومی آن می‌تواند لحاظ شود که قضات می‌توانند بر اساس آن مرتکب را مجازات نمایند ماده ۶۱۲ ق.ت. مصوب ۱۳۷۵(ه.ش) است که قاضی می‌تواند بر اساس نظر خود مجازات تعزیری از سه تا ده سال وضع کند.

حکم عدم اجرای قصاص پدر در ق.م.ا. ۱۳۷۰(ه.ش) و هم در ق.م.ا. ۱۳۹۲(ه.ش) پذیرفته شده است. به موجب ماده ۲۲۰ ق.م.ا. ۱۳۷۰: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد». ماده ۳۰۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲(ه.ش) مقرر می‌دارد: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد...».

«هر دو ماده با اندک تفاوتی به تبعیت از فتوای فقهای امامیه، امکان قصاص پدر به سبب قتل فرزند را منتفی دانسته‌اند. مطابق قول مشهور فقهای امامیه و اغلب فقهای عامه، قاعده کلی این است که پدر به واسطه جنایت عمدی بر فرزند محکوم به قصاص نخواهد شد. فقهای امامیه در مبحث شرایط قصاص نفس، انتفاء ابوت بین قاتل و مقتول را به عنوان یکی از شرایط ثبوت قصاص بر قاتل برشمرده‌اند تا

جایی که مرحوم صاحب جواهر بر عدم قصاص پدر به واسطه فرزند، ادعای اجماع بین فقهای امامیه را نموده است و در این زمینه تفاوتی بین فرزند پسر و دختر قائل نشده است». (عمرانی، حاجی قربانی، ۱۳۹۷، ص ۷۴-۷۵)

دیه در واقع مقدار مال معینی است که از سوی شارع برای ارتکاب جنایات غیر عمدی در نظر گرفته شده است؛ بنابراین وضع مجازات دیه برای مرتکب چنین عملی نشان از این موضع قانون‌گذار دارد که قتل عمدی فرزند توسط پدر را به قتل غیر عمدی تنزل داده و برای آن دیه وضع نموده است.

از طرفی قانون‌گذار در سال ۱۳۷۰ مجازات دیگری تحت عنوان تعزیر برای مرتکب در نظر گرفته است، تعزیر در واقع مجازاتی است که نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع تشخیص نشده است در اختیار حاکم قرار گرفته است.

(پ) مستندات قانونگذار

باید دانست که مستندات قانون‌گذار در ماده ۲۲۰ ق.م.ا. ۱۳۷۰ (ه.ش) شامل منابع زیر است:

۱- حدیث نبوی «أَنْتَ وَ مَالِكٌ لِأَبِيكَ»: «تو و اموات از آن پدرت هستید». این حدیث اولین و معتبرترین مستند فقهی است که همه فقها به آن استناد کرده‌اند. بر اساس آن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در پاسخ جوانی که از پدر پیر خود نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شکایت کرده بود، فرمودند تو و اموات متعلق به پدرت هستید.

۲- روایات

دومین مستند برای حکم عدم اجرای قصاص پدر در قتل عمدی فرزند روایات رسیده از امامان معصوم (علیهم السلام) است

۳- مستندات دیگر

الف- پدر سبب وجود فرزند است و شایسته نیست فرزند سبب عدم او شود.
 ب- کیفر شایسته مقام پدری نیست چنانچه پدر در قذف نیز حد نمی خورد.
 پ- پدر و جد پدری سعادت فرزند خود را می خواهند و پدر فرزندش را پاره تن خود می داند و محبت پدر به فرزند تا آخرین لحظه ادامه دارد ولی محبت فرزند به پدر چنین نیست.

ت- مسئولیت اقتصادی خانواده با پدر است و با فقدان او همه خانواده در تنگنا قرار می گیرند و قصاص جبران خسارت نیست بلکه وارد کردن خسارت است.

ظرفیت های مهم فقه پویای امامیه جهت لزوم بازنگری در حکم عدم

اجرای قصاص پدر

«یکی از زمینه هایی که نشانگر پویایی فقه در میان فقها امامیه می تواند باشد احیای اصول راکد مانده فقهی از جمله استفاده از الغای خصوصیت است». الغای خصوصیت، حذف اوصاف و ویژگی هایی است که در دلیل حکم، همراه موضوع است، اما نزد عرف یا به قراینی دخالتی در ثبوت حکم برای آن موضوع ندارد و نتیجه آن، شمول حکم نسبت به موضوعاتی است که فاقد آن اوصاف است. (موسسه دایره المعارف الفقه الاسلامی، بیتا: ج ۱/ص ۶۷۰)

شرط الغای خصوصیت آن است که اوصاف و ویژگی های مذکور در دلیل حکم، برحسب فهم عرف یا قراین داخلی یا خارجی، دخالتی در ثبوت حکم برای موضوع نداشته باشد. این نوع الغای خصوصیت، صحیح و معتبر است و نقش مهمی در استنباط احکام دارد.

بنابراین می توان با الغای خصوصیت از حکم زنای پدر با فرزند دخترش که حکم قتل برای آن در نظر گرفته شده است، پدری را که مرتکب قتل عمدی

فرزند خود می‌شود به مجازات قصاص محکوم کرد؛ چرا که حرمت و مصلحت حفظ جان و نفس از میان مصالح پنج‌گانه بر مصلحت حفظ نسل مقدم است. به عبارت بهتر برای نوع تعرض نباید خصوصیتی قائل شد و بنا بر آنچه گفتیم آنچه در تعارض با مقاصد پنج‌گانه شریعت باشد باید مورد توجه قرارداد و نوع و خصوصیت را کنار گذاشت و حکم قاطعی در باب موضوع پیش آمده صادر نمود. از طرفی هرگاه تراحم میان امر اهم و مهم پیش بیاید قطعاً باید امر مهم فدای امر اهم گردد. در اینجا نیز می‌توان با چشم پوشی از خصوصیت تجاوز به فرزند دختر که مفسده و مغایر با مصالح پنج‌گانه شریعت است، حکم قصاص نفس در قتل عمدی فرزند توسط پدر را، به پدر خاطی از جهت مغایرت اقدام او با مصلحت جان و مفسده بودن آن، به مرحله اجرا درآورد. در اینجا نفس عمل پدر زمینه‌ی اعمال مجازات را علیه او فراهم می‌آورد.

از طرفی احکام حکومتی، احکامی‌اند که ولی امر مسلمین در چهارچوب قوانین شریعت و در راستای اداره‌ی امور اجتماعی جامعه اسلامی و به مقتضای مصالح وقت، اتخاذ و به مورد اجرا می‌گذارد. شاهدهی (۱۳۹۱)، در مقاله «پویایی فقه» احکام حکومتی را متفاوت از احکام اولیه می‌داند به این دلیل که در حوزه احکام حکومتی حاکم جامع الشرایط با مدنظر قرار دادن مصلحت و مفسده‌ای که خودش در موارد خاص تشخیص می‌دهد به نحو قضیه خارجی احکامی را وضع و صادر می‌کند. ولی در حوزه احکام اولیه شارع مقدس با در نظر گرفتن مصالح و مفاسد واقعی به نحوی قضیه حقیقیه را وضع می‌کند. از این رو احکام حکومتی برخلاف احکام اولیه تغییرپذیر و مقطعی است. احکام ثانویه همانند احکام اولیه توسط شارع مقدس وضع می‌شود و بیشتر در حوزه فردی و در حدود عسر و حرج

و اضطراب کاربرد دارند در حالی که احکام حکومتی توسط حاکم جامع شرایط وضع است و عمدتاً در حوزه اجتماعی و فراتر از معیارهای مزبور به کار می‌آید. از طرفی احکام ثانویه در مواردی که احکام اولیه صادر شده‌اند موضوعیت دارند و لزوماً موجب تعطیلی آنها می‌شوند و حال آنکه احکام حکومتی نه تنها در مواردی که منابع دینی در زمینه‌هایی ساکت‌اند حکم دارند بلکه در راستای تحکیم احکام اولیه نیز صادر می‌گردد.

در قانون اساسی در اصول ۵۷، ۱۱۰ و ۱۱۲ و ۱۰۴ به این دسته از احکام اشاره شده است. حکم حاکم می‌تواند دامنه احکام را تضييع يا توسعه دهد و مبتنی بر مصالح ملزمه‌ای است که فلسفه و مناط احکام شرعی است. از این جهت بر همگان اجرای آن واجب می‌شود و هیچ‌کس به هر توجیهی و لو این توجیه که مبانی احکام ولایی را قبول ندارد، نمی‌تواند از پذیرش و اجرای آن سرباز بزند. لذا با استفاده از ظرفیت احکام حکومتی می‌توان خلأهای قانونی را پوشش داد. از جمله این خلأها وجود مشکلاتی نظیر حکم عدم اجرای قصاص پدر در قتل عمدی فرزند با توجه به مقتضیات زمان و مکان است از آنجاکه احادیث مورد استناد فقها محل اشکال جدی است، از طرفی حکم عدم اجرای قصاص پدر در قرآن دارای نص نیست؛ و استدلال به آیه ۱۵ سوره لقمان محل تردید است و نمی‌توان از زمینه‌های صدور احکام اخلاقی مندرج در قرآن به اجرا یا عدم اجرای احکام قضایی و کیفری در فقه و قانون رسید؛ لذا به نظر می‌رسد که حاکم شرع بتواند از اختیار صدور حکم حکومتی در راه اصلاح این مقرره فقهی و حقوقی گام جدی بردارد. در واقع با استفاده از این امتیاز و اختیار مندرج در قانون اساسی بتواند با صدور احکام حکومتی گستره‌ی مقرره فقهی و کیفری حکم عدم اجرای قصاص پدر در باب قتل عمدی فرزند را اگرچه نمی‌تواند به طور کامل منتفی سازد، حداقل

با قرار دادن قید و بندهای محکم تر نسبت به آن، محدوده اختیار پدر و جد پدری را در سؤاستفاده از این امتیاز قانونی مقید و مشروط نماید.

لزوم بازنگری در حکم عدم اجرای قصاص پدر از مجرای اصلاح

قانون مجازات اسلامی

فرزند کشی از مباحث مطرح در حقوق جزا بوده و به معنای سلب ارادی ظالمانه حیات فرزند به وسیله پدر و مادر بالغ و عاقل است. (اسحاقی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱). حقوق جزای ایران به رابطه پدر و فرزندیش از روابط عاطفی مادر توجه نموده است و در این رابطه قتل فرزند دارای حکم خاص است که در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به عنوان حکم ابتدایی بعد از اصلاحات دهه ۷۰ قانونگذاری- ذکر شده است و پدر و جد پدری را در صورت ارتکاب قتل عمدی فرزند خود و نوه ی خود از مجازات قصاص معاف نموده است و تنها به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر اکتفا نموده است. (گلدوزیان، ۱۳۸۲، ص ۸۸) البته در حال حاضر ماده ۳۰۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲ جایگزین این ماده گردیده است که متأسفانه حداقلهای مقرر در قانون سلف خود را فراموش نموده است.

با مطالعه و بررسی موارد فرزندکشی در حقوق ایران می توان عوامل متعددی را به عنوان علل ارتکاب این جرم بر شمرد؛ فقر، مشکلات اجتماعی، بیماری های روانی، عصبانیت، بارداریهای ناخواسته دختران جوان، اختلافات خانوادگی، انتقام جوئی از همسر سابق تضعیف نقش خانواده اعتیاد والدین و مورد آزار و اذیت قرار گرفتن در زمان کودکی. (اسحاقی: ۱۳۸۰: ص ۳۳) عناصر تشکیل دهنده فرزندکشی عبارتند از عنصر مادی، معنوی و قانونی. در عنصر مادی پدر و مادر مرتکب اصلی این جرم محسوب می شوند. رفتار مرتکب شامل قتل عمدی

فرزند در حال حیات اگرچه نمی توان منکر شد که جنین نیز از حمایت کامل برخوردار بوده و ارتکاب جنایت مستوجب مجازاتهای گوناگون خواهد بود ولی در قانون جزای اسلام و قوانین فعلی جهان سقط جنین را به عنوان قتل عمدی مجازات نمی کند. پس در تحقق جرم فرزند کشی وجود حیات خارج از رحم مادر در لحظه ی وقوع جرم از شرایط حتمی و لازم است. موضوع این جرم، وجود فرزند دارای حیات خارج از رحم مادر است. (همان جا:ص ۱۵۱) عنصر معنوی جرم فرزند کشی قصد فعل و قصد شخص معین و قصد نتیجه و آگاهی جانی از کشته بودن فعل لازم است. (اسحاقی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴)

عنصر قانونی این جرم براساس ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ه.ش تعریف شده است_که در حال حاضر با ماده ۳۰۱ ق.م.ا ۱۳۹۲ ه.ش جایگزین گردیده است که در قانون اخیر حداقلهای قانون پیشین به دست فراموشی سپرده شده است- «ماده ۲۲۰ ق.م.ا ۱۳۷۰ ه.ش بیانگر این مهم می باشد که رابطه ابوت منحصرأ قصاص را منتفی می کند ولی دیه و كفاره سر جای خودش است و علاوه بر آن قاتل به مجازات تعزیری نیز محکوم می شود. لازم به ذکر است که صرف وجود رابطه ی ابوت مانع ثبوت قصاص است اگرچه پدر کافر فرزند مسلمان خود را به قتل برساند، زیرا مقتضی مانع قصاص موجود بود و علاوه بر آن قتل برساند. زیرا مقتضی مانع قصاص موجود بود علاوه بر آن اصل عدم اشتراط امر دیگر غیر موجود است.» (صادقی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۱۵۲)

در کتاب حقوق جزای اختصاصی (۱۳۸۰)، دلایل عدم اجرای قصاص پدر را موارد زیر بر شمرده است:

- ۱- پدر و جد پدری فطرتاً سعادت و کمال فرزند خود را می خواهند ۲-
- علاقه و محبت شدید پدر نسبت به فرزند تا آخرین نفس ادامه دارد ولی فرزند این

طور نیست ۳- قصاص پدر هرگز با حرمت مقام پدری سازگاری ندارد ۴- پدر نان آور خانواده است و با مرگ او نه تنها یک نفر مرده است بلکه سایر اعضای خانواده از کوچک و بزرگ از حیث زندگی و جنبه های اقتصادی و مالی با مشکلات فراوانی مواجه می شوند ۵- پدر و جد پدری، قیم و سرپرست اعضای خانواده است حتی ایم مقام برای مادر نیز مقرر نمی شوند. (شامبیاتی، ۱۳۸۰: ج ۱: ص ۲۳۶)

(۱) بازنگری در تناسب میان جرم قتل عمدی فرزند توسط پدر و حکم عدم

اجرای قصاص وی

علیان و میبدی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تناسب جرم و مجازات براساس آیات قصاص»، منظور از تناسب را، تناسب میان جرائم و مجازات دانسته؛ یعنی یک نسبت و سنخیت و شباهتی از حیث عدالت بین مجازات با جرائم برقرار باشد. همچنین تناسب میان جرم و مجازات را به عنوان یکی از مظاهر عدالت در نظام قضایی اسلام برشمرده اند.

ایشان (۱۳۹۷) درباره‌ی تناسب کیفر قصاص با جرم قتل عمدی، قصاص را افزون بر به کار بستن مجازاتی دقیقاً همسان با جرم انجام یافته، راهکاری برابر با عدالت کیفری دانسته شده است که در جرم‌زدایی و مهار کشتارهای نا حق تأثیر به سزایی دارد. همچنین به باور ایشان بهترین راه بازداشتن افراد از آوردن آسیب‌های بدنی آن است که دقیقاً به همان اندازه که بر دیگران زیان وارد کرده قصاص شود. از ویژگی‌های یک قانون جزایی مناسب، می‌توان به تناسب میان جرم و مجازات اشاره کرد که از اصول حقوقی پذیرفته شده در مکاتب حقوق کیفری در دوران معاصر محسوب می‌شود.

تناسب میان جرم و مجازات یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های عدالت کیفری محسوب می‌شود که به نظر می‌رسد قانون‌گذار در تدوین حکم عدم اجرای قصاص

پدر آن را به دست فراموشی سپرده و متأسفانه با تصویب ق.م.ا در سال ۱۳۹۲ (ه.ش) به طور کامل از آن چشم پوشی نموده و حتی حداقل‌هایی را که در ماده ۲۲۰ ق.م.ا ۱۳۷۰ (ه.ش) در نظر داشته است را لغو نموده است؛ بنابراین قانون مجازات اسلامی جدید، در مورد ارتکاب قتل عمدی فرزند توسط پدر یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های عدالت کیفری را نقض نموده است و از این جهت باید فقها و حقوق‌دانان کیفری با ارائه اندیشه‌های فقهی و حقوقی خود به یک اجماع رسیده و این شاخصه را با حداکثر امکان اجرا در ارتباط با حکم عدم اجرای قصاص پدر لحاظ نموده و آن را اصلاح نمایند. اصل تناسب میان جرم و مجازات در دین مبین اسلام را می‌توان در دستوراتی مثل حکم قصاص در قرآن متوجه شد که از آیه شریفه «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» کیفر بدی مجازاتی است همانند آن (سوره شورا: آیه ۴۰) دریافت نمود که در مورد پدری که مرتکب قتل عمدی فرزند خود می‌شود، نقض شده است.

۲) بازنگری در عدم جامعیت و سودمندی مقررات مربوط به حکم اجرای

قصاص پدر در ق.م.ا ۱۳۹۲ (ه.ش) به ویژه ماده ۳۰۱ این قانون

از ویژگی‌های یک قانون جامع این است که حکم هر قضیه‌ای در آن مشخص باشد و قضاات تا حد امکان با خلأ یا نقض قانون مواجهه نباشند. قانون‌گذار باید نهایت دقت و جامع‌نگری خود را در امر تعیین مواد قانونی خود به کار ببرد که در کمال تعجب حکم قانون‌گذار در ماده ۳۰۱ ق.م.ا فاقد وصف اخیر است به‌گونه‌ای که با هر بار خواندن متن این مقرر نمی‌توان پی برد که قانون‌گذار چه هدف و مقصودی از وضع این ماده قانونی داشته است. آنچه در ق.م.ا ۱۳۹۲ (ه.ش) به عنوان حکم عدم اجرای قصاص پدر در ماده ۳۰۱ بیان شده است، فاقد خصیصه سودمندی است. باید دانست یک ماده قانونی آنگاه می‌تواند جایی را در یک قانون به خود اختصاص دهد که دارای یک پیام جدید باشد و

شایسته نیست که بیان حکم طوری باشد که حاصل آن فایده‌ای برای جامعه نداشته باشد؛ چراکه یکی از اهداف مهم در اجرا و تدوین قوانین جزایی پیشگیری عام است که از طریق ارعاب عمومی حاصل می‌شود که متأسفانه در مقرر اخیر لحاظ نشده است.

۳) بازنگری در عدم رعایت مقتضیات زمان و مکان درباره‌ی حکم عدم

اجرای قصاص پدر

عدم رعایت مقتضیات زمان و مکان در ارتباط با حکم اجرای قصاص پدر در قتل عمدی فرزند باعث ایجاد تعارض میان احکام مربوط به اجرا یا عدم اجرای این حکم با اصولی مثل تناسب جرم و مجازات و شخصی بودن آن است که در این موارد قطعاً باید از اصول پذیرفته شده در قانون کیفری محسوب شوند.

۴) بازنگری در میزان مجازات تعزیری مندرج در ماده ۶۱۲ قانون

تعزیرات ۱۳۷۵ به عنوان تنها ضمانت اجرای موجود در برابر قتل عمدی فرزند

توسط پدر

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ه.ش، در ادامه ی اصلاحاتی که در امور اساسی به ویژه در قوانین صورت گرفت، در سال ۱۳۶۱ ه.ش قانون راجع به مجازات اسلامی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و مجازات قصاص به عنوان یک حق برای اولیاء دم مقتول در نظر گرفته شد و به آنان اختیار داد که مرتکب قتل را به مجازات قصاص برسانند و یا با دریافت دیه و اعلان رضایت از مجازات قصاص صرف نظر نمایند. در ماده ۵ این قانون آمده بود، «هرگاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص می‌شود» ولی در خصوص چگونگی رفتار با قاتل در صورت گذشت اولیاء الدم مقتول توجیهی وجود نداشت و این امر موجب بروز حوادث بسیار تلخی در جامعه گردید، زیرا افراد بسیاری به قتل

رسیدند اما قاتل یا قاتلان با پرداخت دیه و سؤاستفاده از فقر اولیاء الدم رضایت آنان را جلب نموده و از زندان آزاد شدند. تا اینکه قانونگذار در سال ۱۳۷۰ با تصویب ماده ۲۰۸ ق.م.ا در چنین مواردی برای قاتل در صورت گذشت اولیاء دم مقتول و به منظور حفظ نظم عمومی و جلوگیری از جریحه دار شدن حیثیت جامعه، مجازات تعزیری در نظر گرفت. و همچنین برای معاونت در قتل عمدی نیز مجازات لحاظ گردید. اما این ماده بازهم کافی به نظر نمی رسید تا اینکه قانونگذار در سال ۱۳۷۵ در تکمیل ماده یاد شده ماده ۶۱۲ ق.ت.م.صوب ۱۳۷۵ را به تصویب رساند. براساس این ماده برای کسانی که به هر علتی قصاص نشوند نیز مجازات در نظر گرفته شده است. ناظر به این ماده «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می نماید. تبصره - در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از یک تا پنج سال خواهد بود».

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که ماده مذکور چه زمانی قابلیت اجرایی دارد، پیش از صدور رای و بعد از صدور رای؟ در اینجا سه نظریه مطرح شده است:

۱) مجازات اخیر ناظر به قبل از صدور رای می باشد، یعنی در صورتی که قبل از صدور رای دادگاه اولیاء دم مقتول مقتول اعلام گذشت نمایند، دادگاه با وجود شرایط و احراز آن حکم به حبس را صادر می کند. بنابراین حکم ماده مذکور شامل زمان پس از صدور رای قصاص نمی شود؛ چرا که دادگاه از رسیدگی فارغ شده است.

۸- ۲) قید «گذشت نماید» به صورت مطلق بیان شده که هم قبل و هم بعد از صدور رای را شامل می شود؛ زیرا زمانی که قبل از صدور رای یا گذشت شاکی در دادگاه در صورت وجود شرایط مقرر شده حکم به حبس می دهد. به طریق اولی پس از صدور رای قصاص که بزه کاری متهم مشخص شده و محکوم علیه به اجرای مجازات قصاص نزدیک تر گردیده است، صدور حکم حبس مصداق دارد. همچنین این جرم از جرایم غیر قابل گذشت می باشد، یعنی قانونگذار به دلیل اهمیت موضوع جنبه ی عمومی جرم خواسته است در صورت وجود شرایطی مانند اخلال در نظم، فعل مرتکب را بدون مجازات نگذارد به علاوه نظر به علاوه نظر به اینکه با گذشت اولیاء دم امر جدیدی حادث شده است، از این رو دادگاه صادر کننده هم قصاص یابد. پس از احراز تجری مرتکب نسبت به صیانت از امنیت جامعه با توجه با توجه به قسمت اخیر ماده ۶۱۲ ق.ت. رفع تکلیف نماید.

۹- ۳) از آنجا همه ی قتل های عمد موجب اخلال در نظم و صیانت جامعه و بیم تجری مرتکب نمی گردد از این رو دادگاه صادر کننده ی حکم قصاص با در نظر گرفتن جوانب امر باید هر دو جنبه ماده ۶۱۲ ق.ت. را در رأی لحاظ کرده و حکم صادر نماید. یعنی در صورت درخواست اولیاء الدم مقتول از لحاظ جنبه خصوصی جرم به قصاص و از لحاظ جنبه عمومی جرم پس از احراز شرایط مقرر شده در ماده ۶۱۲ ق.ت. به مجازات حبس محکوم می شود.

به طور کلی در این ماده شقوق مختلفی در نظر گرفته شده است:

۱۰- ۱) متهم شاکی نداشته باشد (۲) در صورت داشتن ، شاکی خصوصی از مجازات قصاص اعلام گذشت کرده باشد (۳) امکان قصاص قاتل وجود نداشته باشد. در حالت اول متهم تنها از باب جنبه ی عمومی جرم به مجازات حبس محکوم می گردد و از لحاظ جنبه خصوصی هم قاتل قصاص نمی شود.

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که نداشتن شاکی در اینجا به چه معناست؟ ممکن است مجنی علیه ولی یا سرپرست قانونی نداشته باشد و یا شناخته نشود و یا دسترسی به او مقدور نباشد آیا این موارد از مصادیقی است که متهم شاکی ندارد؟ چنانچه ولی دم ولی امر مسلمین است و رئیس قوه قضاییه با استیذان از ولی امر مسلمین با تفویض اختیار به دادستان های مربوط نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام نماید، به طور کلی مورد اخیر را نمی توان مصادیق حالت اول در نظر آورد زیرا دادستانهای مربوط با تفویض اختیار از سوی قوه قضاییه قائم مقام شاکی تلقی می شوند. در نتیجه کاربرد شق اول ماده ۶۱۲ ق.ت جایی است که شاکی مشخص است و دسترسی به او نیز فراهم می باشد و یا سرپرست قانونی یا ولی وجود دارد اما حاضر به طرح شکایت نیستند.

حالت دوم جایی است که متهم شاکی دارد اما اولیای دم به دلیل مسایلی مثل رضایت به دریافت دیه اعلام گذشت نموده باشد. در اینجا قانون اجازه داده است مجازات قصاص تبدیل به دیه گردد و از لحاظ جنبه عمومی جرم برابر با ماده ۶۱۲ ق.ت اقدام شود.

حالت سوم جایی است که امکان قصاص قاتل وجود ندارد و قانونگذار به دلیل جنبه های خاص از مجازات قصاص معاف نموده است در اینجا مجازات قصاص با استناد به سایر مواد مندرج در قانون مجازات اسلامی تبدیل به دیه می گردد. به طور خلاصه موارد زیر را می توان از جمله مصادیق حکم عدم اجرای قصاص در قتل عمدی دانست:

- ۱- قتل عمدی فرزند توسط پدر بر اساس ماده ۲۲۰ ق.م.ا. ۱۳۷۰ و ماده اصلاحی ۳۰۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲ ۲- در صورتی که شخصی را به اعتقاد به قصاص یا

مهدور الدم بودن بکشد و این امر در دادگاه ثابت شود. ۳- قتل توسط افراد مسلوب الاختیار ۴- چنانچه مجنی علیه پیش از مرگ جانی را از قصاص عفو نماید ۵- هرگاه مسلمان کافری را به قتل برساند ۶- تعارض آقارییر ۷- سقط جنین براساس مواد ۶۲۲ تا ۶۲۴ ق.ت.

در حال حاضر با توجه به حذف مقرر ماده ۲۲۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ (ه.ش) که برای ارتکاب قتل عمدی فرزند توسط پدر مجازات دیه و تعزیر مقرر نموده بود به نظر می رسد که با تصویب ماده ۳۰۱ ق.م.ا ۱۳۹۲ (ه.ش) در عمل ضمانت اجرایی جز ماده ۶۱۲ ق.ت مصوب ۱۳۷۵ (ه.ش) برای ارتکاب چنین جنایتی وجود ندارد. سؤالی که در اینجا پیش می آید این است که آیا در قبال ارتکاب جنایات فجیعی نظیر رومینا اشرفی و بابک خرم‌دین اکتفا به ۳ تا ۱۰ سال حبس کفایت می کند؟

با عنایت به حساسیت جامعه در برابر قتل عمد به عنوان شدیدترین جرم و جریحه دار شدن احساسات عمومی و اخلال در نظم عمومی در اثر وقوع آن و لزوم سیاست‌گذاری کیفری برای افزایش بازدارندگی مجازات تعزیری قتل عمدی در مواردی که مرتکب به هر علت قصاص نمی‌شود، قانونی تحت عنوان تشدید مجازات مرتکبان قتل عمد که به هر علت قصاص نمی‌شوند مندرج در ماده ۶۱۲ ق.ت ۱۳۷۵ در شرف تصویب مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است. براین اساس لایحه‌ای تحت عنوان لایحه اصلاح ماده ۶۱۲ ق.ت مصوب ۱۳۷۵ با موضوع تشدید میزان مجازات مندرج در این ماده در جلسه هیئات دولت که در تاریخ یکشنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۲/۲۶ (ه.ش) به ریاست دکتر حسن روحانی رئیس‌جمهور برگزار شد، مورد بررسی قرار گرفت که با پیشنهاد لایحه اصلاح ماده (۶۱۲) قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ (ه.ش) درخصوص تشدید مجازات مرتکبان قتل عمد که به هر علت

قصاص نمی‌شوند، موافقت صورت گرفت. به موجب اصلاحیه فوق، هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته، ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود، به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌شود.

متن کامل این مصوبه به شرح زیر است:

ماده ۶۱۲ (ق.ت) «هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته باشد یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌شود. تبصره ۱) در مواردی که فرد با علم به عدم امکان قصاص مرتکب قتل مذکور شود به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود. تبصره ۲) چنانچه ولی قهری یا قیم مرتکب قتل افراد تحت سرپرست یا همسر خود شوند و دارای فرزند صغیر نیز باشند، دادگاه می‌تواند در اعمال حقوق مربوط به ملاقات، حضانت، ولایت و قیمومیت، وصایت و سرپرستی آنها محدودیت ایجاد کند. تبصره ۳) در تمامی موارد موضوع تبصره ۱) این ماده بازداشت موقت متهم تا حداقل یکسال الزامی است و مجازات مربوط نیز تا قبل از سپری شدن حداقل یک چهارم حبس تعیین شده توسط دادگاه مشمول هیچ‌یک از نهادهای ارفاقی مذکور در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (ه.ش) نمی‌شود و مبدأ زمان برخورداری از نهادهای مذکور پس از اجرای یک چهارم مجازات تعیین شده محاسبه می‌شود». باید توجه داشت که در این مصوبه هیئات دولت دو نکته برجسته به عنوان نقاط مثبت به نظر می‌رسد:

۱) تعیین حبس تعزیری درجه ۴ برای قتل عمدی بدون شاکی (۲) ایجاد محدودیت در امور سرپرستی، قیمومت و...

در خصوص مورد اول این نکته در خور توجه است که لایحه اصلاح ماده ۶۱۲ ق.ت ۱۳۷۵ (ه.ش) که با هدف حفظ امنیت حریم خانواده و حمایت از

اخلاق گرایی در مواجهه با جرم قتل عمدی، پدر، مادر، همسر و فرزند و ضرورت سخت گیری در مقابله با اقدام علیه عدالت قضایی و نیز بر قراری حمایت‌های خاص قانونی در مورد قتل اقربا آسیب پذیر نظیر اطفال، زنان باردار بیماران روانی و به منظور افزایش میزان بازدارندگی مجازات قتل عمدی پیشنهاد شده است که این می تواند برجسته ترین نکته مثبت در این لایحه محسوب گردد؛ چرا که برای اولین بار نویسندگان این لایحه مسئله حفظ حریم امنیت خانواده و حمایت از اخلاق گرایی را در مواجهه با این جرم در یک متن قانونی لحاظ کرده اند، از طرفی توجه به افراد ضعیف نظیر کودکان، زنان باردار و بیماران روانی و تحت حمایت مستقیم قانونی قرار دادن آنها هر چند به صورت محدود، خود اقدامی مثبت در راستای گرایش به عدالت قضایی محسوب می گردد.

در ارتباط با مورد دوم، چنانچه ولی قهری یا قیم مرتکب قتل افراد تحت سرپرستی یا همسر یا خود شوند و دارای فرزند صغیر نیز باشند دادگاه می تواند در اعمال حقوق مربوط به ملاقات و حضانت و ولایت، قیمومت وصایت و سرپرستی آنها محدودیت ایجاد کند. به علاوه در تمامی موارد ارتکاب قتل مندرج در این ماده، بازداشت موقت متهم تا حداقل یک سال الزامی است و مجازات مربوط نیز تا قبل از سپری کردن حداقل یک چهارم حبس تعیین شده توسط دادگاه مشمول هیچ یک از نهادهای ارفاقی مذکور نخواهد شد.

انتقادی که بر مورد دوم وارد است این است که آیا درباره‌ی کسی که مرتکب قتل عمدی و با قصد مجرمانه منجز شده تنها محدودیت‌های حقوقی کفایت می کند؟ آیا می توان در قبال چنین کس یا کسانی که دست به خون افراد بی گناه آلوده اند تنها محدودیت حقوقی را اعمال کرد؟ دوم اینکه چرا درباره‌ی شخصی که مرتکب قتل عمدی شده است و در غالب موارد با آگاهی قبلی از عدم اعمال

مجازات سنگین دست به چنین اعمالی زده میزان بازداشت موقت باید تا یکسال ادامه داشته باشد و چرا به قید فوریت به چنین جرائمی که با سبق تصمیم غالباً اتفاق می‌افتد رسیدگی نمی‌شود؟

در تبصره سوم این لایحه سخن از استفاده از نهادهای ارفاقی گردیده است که بعد از گذران چهار ماه از زمان مجازات مقرر در این قانون قابل استفاده است، انتقاد وارده این است که خود این لایحه به‌عنوان تشدید مجازات برای مرتکبان قتل عمدی که به هر علت قصاص نمی‌شوند محل انتقاد جدی است چراکه به نظر نگارنده تعیین این مجازات محدود و اندک است چه برسد به اینکه بتوان برای آن از نهادهای ارفاقی بهره گرفت. بنابراین به نظر می‌رسد قانون‌گذار می‌بایست مجازات سنگین‌تری در متن لایحه لحاظ می‌کرد تا تبصره سوم درباره‌ی اعمال ارفاقت قانونی توجیه منطقی داشته باشد.

از طرفی باید در نظر داشت که افزایش ۲ سال حبس به حداقل مجازات پیشین و یا ایجاد محدودیت برای حقوق قانونی چنین افرادی اگرچه گامی مثبت در کاهش این قبیل جرائم می‌تواند باشد اما کافی به نظر نمی‌رسد و می‌طلبد که اندیشمندان و علمای حقوق و فقه با دیدگاه‌های نو اندیشانه خود زمینه‌های تصویب قوانینی با قیود محکم تر را برای ارتکاب این قبیل جرایم فراهم آورند.

از سوی دیگر متن پیشنهادی دیگری از سوی قوه قضاییه مطرح گردیده که متن آن به شرح ذیل است: «ماده واحده- ماده (۶۱۲) قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) به شرح زیر اصلاح و سه تبصره به آن الحاق می‌شود. ماده (۶۱۲)- هرکس مرتکب قتل عمد شود و به هر علت قصاص نشود به حبس تعزیری درجه سه محکوم می‌شود.

تبصره ۱- چنانچه قتل عمدی موضوع این ماده نسبت به اشخاص یا به یکی از صورت‌های زیر ارتکاب یافته باشد مرتکب به حبس درجه دو محکوم می‌شود:

۱- قتل عمدی اشخاص کمتر از ۱۸ سال شمسی ۲- قتل عمدی اشخاصی که به علت بیماری‌های روانی، ناتوانی ذهنی یا جسمی یا اشخاص باردار که قادر به دفاع از خود نباشند و مرتکب از آن آگاه باشد، ۳- قتل عمدی پدر، مادر، همسر و فرزند ۴- قتل عمدی هریک از کارکنان نهادهای حکومتی در حال انجام وظیفه یا به سبب آن یا نسبت به پدر، مادر، همسر یا فرزند آنان به همین سبب. ۵- قتل عمدی شاهد، بزه دیده، شاکی، مدعی خصوصی، وکیل، کارشناس، داور، مترجم یا نسبت به پدر، مادر، همسر یا فرزند آن‌ها به منظور انتقام یا ایجاد مانع یا اخلال در امر دادخواهی یا فرآیند دادرسی یا اجرای حکم. ۶- قتل عمدی با شرکت دیگری. ۷- قتل عمدی همراه با آزار جسمی یا روانی شدید یا با پاشیدن اسید یا هرگونه مواد سمی یا شیمیایی دیگر، ۸- تعدد و تکرار در قتل عمدی ۹- قتل عمدی با سبق تصمیم

تبصره ۲- چنانچه ولی قهری مرتکب قتل فرزند یا همسر خود شود و دارای فرزند صغیر نیز باشد دادگاه می‌تواند او را از ولایت فرزندان صغیر، عزل و یا در اعمال ولایت او محدودیت ایجاد کند.

تبصره ۳- مجازات موضوع تبصره (۱) این ماده تا قبل از سپری کردن حداقل یک چهارم حبس تعیین شده توسط دادگاه، مشمول هیچ‌یک از نهادهای ارفاقی مذکور در قانون مجازات اسلامی نمی‌شود و مبدأ زمان برخورداری از نهادهای مذکور پس از اجرای یک چهارم مجازات تعیین شده، محاسبه می‌شود.

مستندات و دلایل توجیهی این ماده واحده به پیشنهاد قوه قضاییه

وزارت دادگستری به منظور تعیین مجازات متناسب برای پدر و اجداد

پدری مرتکب قتل فرزند، لایحه اصلاح ماده (۶۱۲) قانون مجازات اسلامی را به هیئت دولت ارائه نموده است. با توجه به اینکه تناسب جرم و مجازات و آثاری که به دنبال این اصل در جامعه خواهد داشت، یکی از مقوله‌هایی است که احساس امنیت و حق بر تأمین را در شهروندان ایجاد و سازوکارهای فراهم‌سازی امنیت اجتماعی تضمین می‌کند.

در صورت خلأ در این زمینه باید چاره‌ای اندیشید تا ضمن بازگردان آرامش و تأمین امنیت شهروندان به جامعه، اسباب بازدارندگی و اثربخش شدن قوانین کیفری را ایجاد نمود. سیاست‌گذاران جنایی ایران ضمن بازشناخت این خلأها و بررسی عدم تکافوی مجازات با پدیده‌های موجود به‌ویژه در قتل‌های قصاص‌ناپذیر مانند کشتن فرزند از سوی پدر، می‌توانند از گذر تعیین مجازات تعزیری مناسب، اساس برقراری امنیت و آرامش و دسترسی به بازدارندگی را بنیان نهند.

برای نمونه، اگرچه بر اساس ماده (۳۰۱) قانون مجازات اسلامی پدر و یا اجداد پدری پس‌ازآنکه فرزند خود را به قتل برسانند، مشمول مجازات قصاص قرار نمی‌گیرند، ولی گاه قتل‌های خانوادگی به دو شکل به وقوع می‌پیوندند: نخست آنکه پدر یا اجداد پدری شخصاً فرزند خود را به قتل می‌رسانند که مشمول ماده (۳۰۱) قانون مجازات اسلامی قرار می‌گیرند، دوم آنکه برادر، خویشان، اقوام یا آشنایان خانواده‌های متعصب افراطی با هماهنگی پدر یا اجداد پدری، عمل خود را مرتکب شده یا آنکه پس از وقوع قتل، پدر یا اجداد پدری ضمن اطلاع از قتل ارتکاب یافته و رضایت‌مندی از عمل مرتکب، نسبت به اعلام رضایت و اسقاط قصاص مبادرت می‌ورزند. در این خصوص اگرچه ماده (۶۱۲) قانون مجازات اسلامی، مجازاتی را تعیین نموده ولی مجازات تعزیری پیش‌بینی شده، مناسب این رفتار مجرمانه نیست.

از نقاط قوت این ماده واحده افزایش میزان حبس از درجه چهار مندرج در لایحه تشدید ... مصوب هیئات دولت به حبس درجه سه است که البته طبق شرایطی که در تبصره یک این ماده واحده آورده شده است می تواند به حبس درجه دو افزایش یابد. از جمله در موارد زیر به ترتیب چنانچه عمد بودن رفتار منتهی به قتل اثبات شود میزان مجازات تا میزان حبس درجه دوم قابل ارتقاء است. این موارد عبارتند از: (۱) قتل عمدی اشخاص کمتر از ۱۸ سال شمسی (۲) قتل عمدی اشخاصی که به علت بیماری های روانی، ناتوانی ذهنی یا جسمی یا اشخاص باردار که قادر به دفاع از خود نباشند و مرتکب از آن آگاه باشد، (۳) قتل عمدی پدر، مادر، همسر و فرزند (۴) قتل عمدی هریک از کارکنان نهادهای حکومتی در حال انجام وظیفه یا به سبب آن یا نسبت به پدر، مادر، همسر یا فرزند آنان به همین سبب. (۵) قتل عمدی شاهد، بزه دیده، شاکی، مدعی خصوصی، وکیل، کارشناس، داور، مترجم یا نسبت به پدر، مادر، همسر یا فرزند آنها به منظور انتقام یا ایجاد مانع یا اختلال در امر دادخواهی یا فرآیند دادرسی یا اجرای حکم (۶) قتل عمدی با شرکت دیگری (۷) قتل عمدی همراه با آزاد جسمی یا روانی شدید یا با پاشیدن اسید یا هرگونه مواد سمی یا شیمیایی دیگر (۸) تعدد و تکرار در قتل عمدی (۹) قتل عمدی با سبق تصمیم

همان طور که مشاهده می شود در این ماده واحده اصلاحی مواردی را به عنوان مصداق ارتکاب قتل عمدی که بدون قصاص باقی مانده را اشاره کرده که در صورت اثبات عمد در مورد هر کدام میزان مجازات مرتکب را می توان از حبس درجه سه به حبس درجه دو افزایش داد. تبصره دوم و سوم این ماده واحده نیز تکرار مطالبی است که در لایحه اصلاحی هیئات دولت نیز طرح گردیده فلذا همان ایراداتی که در مورد لایحه تشدید بیان شد در اینجا نیز صادق است.

از آنجایی که متناسب نبودن مجازات مرتکبان قتل های عمدی که امنیت و نظم عمومی جامعه و احساس شهروندان را دچار چالش می کند، موجب بی اعتمادی شهروندان به قانون گذار به دلیل ناکارآمدی و عدم تکافوی قوانین کارآمد و متقن و به دستگاه عدالت قضایی به جهت عدم پاسخگویی مناسب به بزهکاری های موجود می شود، لذا باتوجه به ضرورت اعمال مجازات کارآمد در همه فروض و عدم تبعیض منفی علیه ولی (پدر یا پدربزرگ)، وزارت دادگستری متون لوایح پیشنهادی خود و قوه قضائیه را در خصوص لایحه الحاق یک تبصره به ماده (۶۱۲) قانون مجازات اسلامی، به شرح زیر به هیئت دولت ارائه نموده است.

فرآیند بررسی پیش نویس قانونی مربوط به اصلاح ماده مزبور که مراحل بررسی خود را در کمیسیون لوایح هیئت دولت طی می کند، حاصل مشارکت معاونت های امور زنان و خانواده و امور حقوقی رئیس جمهور، قوه قضائیه و وزارت دادگستری می باشد.

در نهایت بعد از کش و قوس های فراوان لایحه اصلاح ماده ۶۱۲ ق.ت. ۱۳۷۵ (ه.ش) طی نامه شماره ۲۵۲۳۹ مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۰۸ برای طی تشریفات قانونی به مجلس ارسال گردید. بر اساس این نامه لایحه اصلاح ماده ۶۱۲ ق.ت. ۱۳۷۵ (ه.ش) که به پیشنهاد قوه قضائیه و معاونت رئیس جمهور در امور زنان خانواده در جلسه ۱۴۰۰/۰۲/۲۶ هیئات وزیران به تصویب رسیده است برای انجام تشریفات قانونی به پیوست تقدیم شده در این نامه که حاوی متن پیشنهادی اصلاحی دولت است به مجلس ارسال گردیده است.

نتیجه

با توجه به نص صریح قرآن مبنی بر قصاص قاتل عمد، حکم عدم اجرای

قصاص پدر در قتل عمدی فرزند که در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و پس از آن وضع گردیده یک حکم حکومتی و برمبنای اقتضائات زمان و مکان پیامبر (صلی الله علیه و آله) وضع شده است که از باب اطاعت از اولی الامر در زمان‌های بعد به شکل تبعدی پذیرفته شده است. باید در نظر داشت که در حکم «عدم اجرای قصاص پدر در قتل عمدی فرزند» به هیچ عنوان بازدارندگی لحاظ نشده است چرا که آمار رو به تزاید قتل عمدی فرزندان توسط پدران شاهد بر این مدعا است که اجرای تعزیر صرف مندرج در ماده ۶۱۲ ق.ت.مصوب ۱۳۷۵ (ه.ش) آن هم تنها از باب نظم عمومی یا تجرّی مرتکب یا دیگران نتوانسته است از ارتکاب چنین جنایاتی بکاهد. لذا بازنگری در این مصوبه قانونی به عنوان تنها مورد ضمانت اجرای برخورد با قتل‌های عمدی فاقد قصاص در قانون مجازات اسلامی امری اجتناب ناپذیر است. لایحه تشدید مجازات تعزیری مرتکبان قتل عمدی که به هر علت قصاص نمی‌شوند گامی مثبت در جهت اصلاح رویه غلط گذشته در عدم برخورد با این جنایات است که البته امری لازم بوده ولی کافی نیست. حکم عدم اجرای قصاص پدر در باب قتل عمدی فرزند به هیچ عنوان اثر بازدارندگی نداشته بلکه خود عاملی برای تجرّی و ارتکاب مجدد چنین اعمالی است. این حکم نه تنها موجب اصلاح و تربیت خود مجرم نمی‌گردد، هیچ‌گونه اثری در عقوبت و تکفیر مجرم نیز ندارد. در این حکم مهم‌ترین هدف مجازات بر اساس بینش اسلامی که همان حفظ نظام اجتماعی است به خطر افتاده است. صدمات و آسیب‌های روانی بر خانواده و ایجاد حس ناامنی نسبت به پدر که خود باید مأمّن فرزندان باشد، در نتیجه خانه‌گریزی و طلاق عاطفی اعضاء خانواده به عنوان کمترین اثر ارتکاب چنین جنایتی است که پدر بر کل جامعه کوچک خانواده خویش تحمیل می‌نماید. از طرفی فرزندان سرمایه‌های معنوی و اجتماعی یک جامعه از جهت حفظ نظام

فرهنگی، اقتصادی و حوزه‌ی کار و امور اجتماعی‌اند و از بین بردن هر فرزند بی‌گناه سبب آسیب جدی در این امور در اجتماع می‌گردد. بنابراین در حکم عدم اجرای قصاص پدر در باب قتل عمدی فرزند، نه تنها هیچ‌کدام از این اهداف محقق نشده، بلکه درصد ابتلا جامعه به این عمل شوم نیز افزایش یافته است. بنا بر مطالب فوق‌الذکر به نظر می‌رسد اصلاح ماده ۳۰۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲ (ه.ش) که حتی حداقل‌های قانون سلف خود را که در ماده ۲۲۰ ق.م.ا. ۱۳۷۰ (ه.ش) به آن اشاره شده بود فراموش نموده، امری ضروری باشد. در واقع از ظرفیت‌های فقهی چون بررسی الغای خصوصیت از برخی احکام که در بردارنده حکم قتل برای پدر خطاکار است نظیر زنای با دختر خودش و ارجحیت دادن به اولویت حفظ نفس بر نسل بتوان حکم به اصلاح قانون مجازات اسلامی داد و برای پدران متجری و مقلدان آنها مجازاتی محکم و به دوراز حواشی فقهی و حقوقی ایجاد کرد و یا حداقل این گستره بدون مرز را با تعیین موانعی مشخص محدود نمود و اجازه سؤ استفاده به آن را نداد. این اصلاحات می‌تواند در قالب طرح از طرف نمایندگان مجلس یا لایحه از طرف نمایندگان دولت در مجلس مطرح شده و بعد از تصویب و تأیید شورای نگهبان جهت اجرا به دستگاه‌های و سازمان‌های مربوط ابلاغ گردد.

منابع

*قران کریم

منابع فارسی

۱. اسحاقی، محمد، (۱۳۸۰)، *مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند*، چاپ اول، قم: سفیر صبح
۲. شامیاتی، هوشنگ، (۱۳۸۰)، *حقوق کیفری اختصاصی*، چاپ ششم. تهران: انتشارات ژوبین
۳. صادقی، محمد هادی، (۱۳۸۳)، *حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص*، چاپ هفتم. تهران: نشر میزان
۴. عوده، عبدالقادر، (۱۳۹۰)، *بررسی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی (جرایم علیه تمامیت جسمانی)*، مترجم: حسن فرهودی نیا. تهران، یادآوران، وابسته به شرکت بین‌المللی پژوهش و نشر یادآوران
۵. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۲)، *حقوق جزای اختصاصی*، چاپ نهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۶. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۷۷)، *سیر کامل اصول فقه*، چاپ اول، قم، فیضیه
- ۷-۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۸)، *انوار الاصول*، چاپ دوم، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب
۸. مؤسسه دائره‌المعارف اسلامی، (بی تا). *فرهنگ فقه فارسی*، نسخه‌ی دیجیتال

مقالات

۱. ایزدی فرد، علی اکبر؛ نبی پور، محمد، (۱۳۹۰)، «معافیت مطلق یا نسبی پدر یا جد پدری از کیفر قتل در فرزند کشی عمدی»، فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره سوم. صص ۱-۳۲.
۲. ایزدی فرد، علی اکبر؛ محسنی دهکلانی، محمد. یوسفی، امین، (۱۳۹۰)، «مجازات پدر در قتل عمدی فرزند»، پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره هفتم. صص ۱۱۲-۱۲۷.
۳. حیدری، عباسعلی، (۱۳۸۷)، «انتفاء ابوت در قصاص و بررسی امکان تسری آن جد پدری»، مجله فقه و مبانی حقوق، سال چهارم، شماره یازده، صص ۱۷۷-۱۹۶.
۴. ذوالفقار طلب، مصطفی، جمالی، محمد، (۱۳۹۲)، «قصاص پدر و مادر در برابر قتل عمدی فرزند از دیدگاه مذاهب اسلامی»، دو فصلنامه فقه مقارن، سال اول، صص ۹۱-۱۱۰.
۵. شاهدی، رحیم، (۱۳۹۱)، «پویایی فقه شیعه»، حکومت اسلامی، سال هفدهم، شماره یک، پیاپی شصت و سه. صص ۳۱-۶۳.
۶. شریفی، محسن، (۱۳۹۲)، «مبانی فقهی قتل فرزند و ضمانت اجرای آن»، فقه اهل بیت. سال نوزدهم، شماره ۷۴، صص ۲۱۰-۲۳۹.
۷. علیان، عیسی؛ فاکرمبیدی، محمد، (۱۳۹۷)، «تناسب جرم و مجازات بر اساس آیات قصاص»، فصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات تفسیری، سال نهم، شماره سی و ششم. صص ۲۹-۳۶.

۸. عمرانی، سلمان؛ حاجی قربانی، حسین، (۱۳۹۷)، «مبانی فقهی عدم قصاص پدر در قانون مجازات اسلامی»، دو فصلنامه تخصصی آموزه‌های حقوقی گواه، سال چهارم، شماره یک. پیاپی شش. صص ۷۳-۹۳
۹. قدسی، ابراهیم؛ یحیی زاده، یاسر، (۱۳۸۹)، «الحاق جد پدری و مادری به حکم معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند (مطالعه‌ی فقهی و حقوقی)»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره دوم. صص ۹۱-۱۲۱

پایان‌نامه‌ها

۱. عابدیان راد، جواد، (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی فرزند کشی در حقوق ایران و فقه امامیه و اهل سنت»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات مازندران

منابع عربی

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم، (۱۳۸۶)، *کفایه الاصول*، مترجم: محمد مسعود عباسی. چاپ اول. قم، انتشارات دارالفکر
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۲)، *وسایل الشیعه الی تحصیل المسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لا‌حیاء‌التراث
۳. خویی، ابوالقاسم، (۱۳۹۴)، *مبانی تکمه المنهاج*، تهران، خرسندی
۴. شافعی، محمد، (۱۴۲۳)، *الأم*، محقق عبدالعزیز محمد احمد، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه
۵. مراغی، الف، (بی تا)، *التفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث
۶. موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۶۶)، *تحریر الوسیله*، قم، نشر دفتر انتشارات